

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲

شبیه ابن حجر درباره سرداب امام زمان علیه السلام و ردیه‌های منظوم آن

احمد رنجبری حیدریباغی *

چکیده

از جمله شبیهاتی که از سوی اهل سنت درباره موضوع مهدویت صورت گرفته، زندگی امام زمان علیه السلام سرداب منزل امام حسن عسکری علیه السلام است. پرسش شبیه‌آمیز برخی معاندان این است که چگونه امام مهدی علیه السلام بدون آب و غذا به زندگی خود در این سرداب ادامه می‌دهد؟ حال آن‌که هیچ‌گاه شیعیان سرداب غیبت را مکان زندگی و نیز محل شروع ظهور و خروج حضرت حجت ندانسته‌اند و در آثار خود به نقد و بررسی این اتهامان پرداخته‌اند. از جمله کسانی که به این شبیه و اتهام دامن زده، ابن حجر هیثمی مکی (۹۰۹ - ۹۷۴ق) است. وی در کتاب *الصواعق المحرقة علی أهل الرض والضلال والزندقه* با آوردن دو بیت، وجود امام زمان علیه السلام و زنده بودن ایشان را به سخره گرفته است. در مقابل، عالمان شیعه و حتی دانشوران اهل سنت نیز در آثار خود به این شبیه به نظم و نثر پاسخ داده‌اند. در این نوشتار، ردیه‌های منظوم سروده شده توسط چهارده تن از علمای شیعه به همراه شرح مختصر زندگی و آثار آنان گنجانده شده است.

واژگان کلیدی

ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قصیده سردابیه، قصیده بغدادیه، ردیه‌های منظوم، مهدویت، سرداب امام زمان علیه السلام.

مقدمه

دفاع از عقاید حق، تاریخچه‌ای بسیار گسترده دارد که به پژوهش‌های مفصل نیازمند است. در این گفتار به پاسخ‌های منظوم گروهی از عالمان شیعه به کلام منظوم ابن حجر هیثمی مکی می‌پردازیم که عقیده شیعه به امام عصر علیه السلام را بر پایه گزارش‌های نادرست و بی‌پایه مورد استهزا قرار داده است. ابن حجر در باب یازدهم *الصواعق المحرقة* - که درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام است - در ذیل دوازدهمین آیه مورد بحث - یعنی آیه ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ﴾ (زخرف: ۳۱) - می‌نویسد:

این آیه درباره مهدی است و ایشان از نسل اهل بیت پیامبرند. ... این آیه در این صورت دلالت بر برکت در نسل فاطمه و علی علیهم السلام است. (هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۶۹)

سپس وی احادیثی را درباره ازدواج حضرت فاطمه و علی علیهم السلام و ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام از منابع اهل سنت نقل می‌کند و در نهایت به بیان دیدگاه شیعه درباره امام مهدی علیه السلام و مصداق آن، امامت کودک، باورمندی شیعه به زندگی و خروج مهدی علیه السلام از سرداب سامرا می‌پردازد، آن‌گاه آن‌ها را به نقد می‌کشد و در این میان با ذکر دو بیت، اندیشه مهدویت شیعی را به چالش می‌کشد. ابن حجر مستمسک خود در این دو بیت را اعتقاد شیعه به زندگی امام مهدی علیه السلام در سرداب قرار داده و به نتیجه این اعتقاد - که زیستن بدون آب و غذا و طول عمر است - معترض شده است. این در حالی است که اصل ادعای اعتقاد شیعه به زندگی امام در سرداب مورد پذیرش شیعیان نیست و در هیچ کتاب شیعی چنین مطلبی نیامده است. بررسی حقیقت مسئله سرداب و شبهات مرتبط با آن از عهده این مقاله خارج است (برای مطالعه بررسی‌های مرتبط با سرداب، نک: نوری طبرسی، ۱۴۰۰: ۲۰۹ به بعد؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۲؛ خراسان، ۱۴۲۶، صفحه ۱۸ - ۲۸).

دو بیت نظم ابن حجر از این قرار است:

مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الذِّي سَمَّيْتُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَانًا
تَبَّأَ لَكُمْ وَعَلَى عُقُولِكُمُ العَفَا ثَلَّثْتُمُ العَنْقَاءَ وَالغِيلَانَا

(هیثمی، ۱۹۹۷: ج ۲، ۴۸۳)

ترجمه: گاه آن نشده که سرداب، آن که را به زعم خویش انسان می‌پندارید بزاید؟ وای بر شما و عقل‌های بی‌خاصیتتان که «عنقا» و «غول» را سه‌تا کردید.

این دو بیت در منابع به ابن حجر هیثمی مکی، شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد (۹۰۹ - ۹۷۴ ق) نسبت داده شده است. با این که در *الصواعق المحرقة* هیچ تصریح و تلویحی مبنی بر نسبت این ابیات به ابن حجر وجود ندارد، خود وی شاعر این قطعه شناخته شده است. در هر حال، ابن حجر به هنگام نقل این قطعه در کتاب خود، شاعر آن را می‌ستاید. این ابیات با اندکی اختلاف^۱ در منابع بعدی نیز وجود دارد.

ابیات یادشده در برخی از منابع (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵؛ مهدی‌پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳ - ۳۸۴؛ طالعی، ۱۳۹۰: ۴۱۵) به اشتباه به ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) نسبت داده شده که درست نیست. به نظر می‌رسد این اشتباه از *الذریعة* به دیگر منابع سرایت کرده باشد؛ زیرا در *الذریعة* (تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۱۷۶ - ۱۷۷) نیز چنین اشتباهی رخ داده است. در برخی از منابع از این شعر به عنوان قصیده نام برده شده (همو: ج ۲۰، ۱۱۰؛ مهدی‌پور، ۱۳۷۵: ۳۸۳؛ مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵) و در برخی منابع دیگر، با عنوان رباعی معرفی شده (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴ - ۲۳۵) است. از آن جا که رباعی در میان اعراب مرسوم نبوده و وزن ابیات مذکور با اوزان متعارف رباعی متفاوت است به نظر می‌رسد این دو بیت مطلع قصیده‌ای باشد که تنها دو بیت آغازین آن مشهور شده باشد.

گاهی بین ابیات فوق (رباعی ابن حجر/ قصیده سردابیه) با قصیده بغدادیه که باور مهدویت را نشانه گرفته خلط می‌شود. در ربیع الثانی سال ۱۳۱۷ ق، قصیده‌ای از محمود شکری آلوسی (۱۲۷۳ - ۱۳۴۲ ق) دانشمند اهل تسنن مقیم بغداد - نواده محمود آلوسی، مؤلف *روح المعانی* - به نجف ارسال شد که به قصیده بغدادیه شهرت یافت. مطلع قصیده چنین بود:

أَيَا عُلَمَاءِ الْعَصْرِ يَا مَنْ لَهْمُ خُبْرٌ بِكَلِّ دَقِيقٍ حَارٍّ مِنْ دُونِهِ الْفِكْرُ

آلوسی در این قصیده راثیه، چند شبهه را درباره اصل وجود، طول عمر، غیبت و برخی ویژگی‌های امام عصر علیه السلام مطرح کرده است. وی در همین قصیده در دو بیت با طعنه چنین می‌گوید:

شیعیان سرداب سامرا را برتر از مگه می‌دانند و آن را محلّ اختفای حضرت مهدی در دوره

۱. مثلاً «کلمتموه، سمّیتموه» به جای «صیرتموه» و نیز «العقبان» به جای «الغیلان».

غیبت می پندارند که روزی از آن بیرون می آید.^۱

مؤلف کشف الأستار افزون بر پاسخ شبهات اصلی، به این شبهه نیز در پایان کتاب پاسخ داده است.^۲

بر این دو بیت ابن حجر، ردیه های منظوم چندی نگارش شده است که در ادامه مقاله به بازخوانی آن ها می پردازیم. گفتنی است که شاعر سه مورد از این ردیه ها ناشناخته است. از آن جا که شبهه سردابیه به نظم بوده، اندیشمندان نیز جواب این ابیات را به نظم داده اند. ردیه هایی که در این مقاله می آید همه به عربی است. از برخی ردیه نویسان چندین ردیه موجود است؛ برخی از ردیه ها به سان اصل کوتاه اند و برخی دیگر مطوّل. ردیه ها به بر اساس سال وفات ناظران مرتّب شده و در آخر ناظران، ناشناس و اشعار بی تاریخ ذکر می شود.

سید مهدی بن مرتضی بحر العلوم طباطبایی (۱۲۱۲ق)

وی به سال ۱۱۵۵ق (و به قولی در ۱۱۵۴) در کربلا متولد شد. پدر و اجداد او از دانشمندان سرشناس بودند و با برخی از خاندان های علمی شیعه، از جمله خاندان مجلسی، خویشاوندی سببی یا نسبی داشتند. بحر العلوم تحصیلات خود را در زادگاهش نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدائق) آغاز کرد. سپس به نجف رفت و نزد شیخ مهدی بن محمد فتونی عاملی و شیخ محمد تقی دورقی و شیخ محمد باقر هزارجریبی به کسب علم پرداخت. آن گاه به کربلا بازگشت و به حوزه درس وحید بهبهانی پیوست. پس از آن که وحید بهبهانی به علت کهولت، درس خود را تعطیل کرد، به توصیه استاد به نجف بازگشت و در آن جا حوزه درسی تشکیل داد. وی شاگردان بسیاری تربیت کرد و به عده ای از علما اجازه روایت داد که از آن جمله اند: سید صدرالدین عاملی، شیخ جعفر نجفی (صاحب کشف الغطاء)، سید جواد عاملی (صاحب

۱. این دو بیت چنین است:

وما أسعد السرداب في سرّ من رأى له الفضل عن أمّ القرى وله الفخر
فيا للأعاجيب التي من عجيبها أن اتخذ السرداب برجاً له البدر

۲. بحث های موشکافانه مؤلف در علت تسمیه سرداب سامرا به «سرداب غیبت» و جداسازی حقایق تاریخی از خرافات عامیانه که دستاویز آوسی و مانند او شده - از جمله بخش های درخشان این کتاب است. در این بخش، ضرورتاً به بیان دیدگاه های محدثان و مورخان متقدم امامیه، مانند شیخ صدوق، طوسی، مفید، سید مرتضی و کلینی می پردازد و نشان می دهد چنین نسبت هایی به شیعه، افترای محض است و بر اساس احادیث معتبر، منابعی مانند الغیبه فضل بن شاذان و الغیبه نعمانی و... آغاز ظهور مکه مکرمه است.

مجاهد، سید ابوالقاسم خوانساری، که بحر العلوم از او حکمت و کلام می‌آموخت و او نزد بحر العلوم فقه و اصول می‌خواند.

او در سال ۱۱۹۳ق به مکه سفر کرد و سالی چند در آن دیار ماند. وی در آن جا، با پنهان کردن مذهب و عقاید شیعی خود، حوزه درسی تشکیل داد که در آن فقه اهل سنت را تدریس می‌کرد. دانش او مایه اعجاب عالمان آن سامان شد. وی به سبب کسب مقامات معنوی و سیر و سلوک، بسیار مورد احترام علمای شیعه است و کرامات فراوانی از او نقل شده است.

از آثار اوست: المصابیح، الفوائد الأصولیة، الحاشیة علی أوائل الوافیة التونیة، الدرّة المنظومة، رسالة فی عدم وجوب الفرار من الطاعون، کتاب الفرق والملل، رسالة فی القصر والإتمام (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ۵۷۳ - ۵۷۴؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۲۳۴، قمی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۶۷؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۵۸).

از سید مهدی بحر العلوم نیز ردّیه‌ای بر ابن حجر به شرح ذیل وجود دارد:

قد آنّ للسرادب أن یلد الذی	یصلیکم بسیوفه نیرانا
ویسومکم خسفاً بما ثلثتم	بأبی الفصیل العجل والأوثانا
أنکرتما المهدی إذ لم تسلكوا	سبل الهدی وتبعتم الغیلانا
فاغتالت الأحلام منکم والحجی	وظللتم فی تیهکم عمیانا
وضربتم الأمثال للمولی الذی	لا یتغی لظهوره برهاننا
قد بان فی خضرٍ وإلیاسٍ وفی	عیسی لکم من أمره ما بانا
وأبحتم الدجال طول حیاته	والسامریّ وقبله الشیطانا
وأحلتهم فی أکرم الخلق الذی	قد ناله فی الخلق من قد هانا
هلاً أجزتم أن یرکون وتحجب الـ	أبصار عنه إلی مدى قد آنا
إذ جاز عند الأشعریّ إمامکم	حجب البصیر فلا یرى إنسانا
أنسیتم صنع الأولى قدّمتم	فی الدین حتّی أفسدوا الأدیانا
کفّوا وغضّوا الطرف قد ولّدتم	شنعاء یعقب خزیها الخسرانا

(بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۶ - ۱۲۷)

همچنین می‌گوید:

قل للنواصب أنتم في جحدكم
كالمشركين فإنهم قد أنكروا
ضربوا له مثلاً حديث خرافة
موعود حقّ نور الأكوانا
ميعاد يوم شيب الولدانا
وضربتم العنقاء والغيلانا

(همو: ۱۲۷)

نيز می گوید:

ما آن للنصاب أن يتذكروا
إذ قال إني تارك ما إن به اس
ومُخلف الثقلين لن يتفرقا
فأبيتم آل النبي بجهلكم
قلتم كتاب الله يكفيننا وقد
فرقتم بين الكتاب وأهله
أوصى بجمعهما ليجتمع الهدى
ورضيتم بالميتة الجهلاء صم
فلتسألنَّ غداً عن الحبلى إذ
أما الكتاب فقد نبذتم أمره
ستحلّون عن الورد لسلسل

(همو: ۱۲۸ - ۱۲۹؛ استادی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

و باز می گوید:

هلاً استبان لجند إبليس الأولى
إن الأئمة عشرة واثنان من
لم ينكروا عدد الهداة وأنكروا
لولا أنمّتنا الهداة ومنهم الـ
خرّوا على ما ذكروا عميانا
قول المصدق قد بدا برهانا
أعيانهم وهو المحال عيانا
مهدي لم يجدوا له تبياناً

(استادی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

قلنظروا أيّ الفريقين الذي
قد ثلث العنقاء والغيلانا

دع ذکر من لا تنفع الذکری لهم إذ لم تجد فی جمعهم إنسانا

(بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۹ - ۱۳۰)^۱

میرزا ابو القاسم کیلانی قمی (۱۲۳۱ ق)

وی در اطراف رشت به سال ۱۱۵۱ ق به دنیا آمد. او اولیات را نزد پدرش محمد حسن فراگرفت. سپس به خوانسار رفت و در درس آیت الله حاج آقا حسین خوانساری حاضر شد. آن گاه قصد عتبات عالیات کرد و در آن جا در محفل علمی استاد مجدد محمد باقر وحید بهبهانی حضور یافت.

وی پس از بازگشت به وطن خود به چندین جای دیگر در ایران نقل مکان کرد. در اصفهان در مدرسه کاسه گران به تدریس پرداخت و بعد به شیراز رفت. وی در زمان فتح علی شاه قاجار به قم رفت و در آن جا به تدریس و پرورش شاگرد، تصنیف و تحقیق مشغول گردید و از شهرت و مقبولیت ویژه ای برخوردار شد و به محقق قمی ملقب گردید. وی به سال ۱۲۳۱ ق در قم درگذشت و در قبرستان شیخان دفن شد.

از آثار علمی اوست: *قوانین الأصول* (مهم ترین و مشهورترین اثر او)، *حاشیه بر زیادة الأصول* شیخ بهائی، *مرشد العوام* (فقه فارسی)، *رساله استدلالی فارسی در اصول دین*، *حاشیه بر تذهیب الأصول* علامه حلی، *منابع الأحکام* (فقه به زبان عربی)، *معین الخواص*، منظومه ای در علم بدیع در ۱۳۹ بیت، دیوان شعر به فارسی و عربی در حدود پنج هزار بیت (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ۵۲ - ۵۴؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۱۱؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۶، ۶۸؛ تفضلی، ۱۳۷۲: ۴۲۹). از وی شعری در رد کلام ابن حجر به یادگار مانده است که از این قرار است:

أف لكم ولقولکم بتعنّی	فی جحد نور أبهر هذیانا
إن الإله قد اختفی سبحانه	عمّن غداً لظهوره عمیانا
هل ینکر النور البهیّ لأئنه	حُرّم الوطاوط درکه نقصانا
أم ینمع المزن المهدب فیضه	لا بل یضییء علی الوری لمعانا
فی ترک حقّ واقتناء ضلالة	قفّیتم استبعاداً استحسانا
أنسیتم خضراً ونوحاً والمسیح	وبجهلکم أرضیتم الشیطانا

۱. بحر العلوم جزاین اشعار، سروده هایی در شأن حضرت حجت سروده که در صفحات ۶۱ - ۶۹ دیوان وی آمده است.

مِثْمٌ بَجْهَلٍ فِي إِمَامٍ زَمَانِكُمْ عِشْنَا بَعْلِمٍ فِيهِ وَالْإِيمَانَا
 عِشْتُمْ وَنُورَ الْحَقِّ خَلْفَ ظَهْرِكُمْ مَتْنَا وَيَسْعَى نُورُنَا تَلْقَانَا
 فَبِقَوْلِكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْمَهْدِي أَنْسَيْتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَا
 مَوْلَايَ رَوْحِ رُوحِنَا بظَهْرِكُمْ عَجَّلَ بُرُوحِكُ رُوحِنَا مَوْلَانَا
 خَلَّصَ عَبِيدَكَ عَنِ أَدَى الْعَدَالِ وَاجْعَلْ عَبِيدَكَ خَاسِئًا لَهْفَانَا
 يَا رَبِّ فَاْمَلَأْ أَرْضِنَا بِالْعَدْلِ مِنْ بَعْدِ مَا فِيهَا طَغَوْا عِدْوَانَا

(طالعی، ۱۳۹۰: ۳۹۸-۳۹۹)

سید صدرالدین عاملی (۱۲۶۳ ق)

محمد بن صالح بن محمد موسوی عاملی به سال ۱۱۹۳ ق در یکی از قرای جبل عامل شام متولد شد. او در سنین کودکی به عراق مهاجرت کرد و از محضر بزرگانی چون سید مهدی بحرالعلوم، سید جواد عاملی و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره برد.

وی پس از زیارت مشهد الرضا، مدتی در قم سکونت کرد و روزگاری چند در اصفهان اقامت گزید. سپس به سال ۱۲۶۲ ق از اصفهان به عراق رفت و شب جمعه اول صفر ۱۲۶۳ ق در نجف درگذشت و در یکی از حجره‌های حرم علوی دفن شد.

مصنفات وی بیان‌گر بصیرت و علو مقام علمی اویند. از تألیفات اوست: *أثر العترة* (فقه استدلالی)، *نکت الرجال علی منتهی المقال، تعلیقات علی کتاب نقد الرجال* (اثر علامه میرمصطفی تفرشی)، *التعلیقة علی کتاب التسهیل فی النحو، حاشیه بر شرح قطر الندی، دیوان شعر، الرحلة* (قصیده رائیبه خطاب به امام رضا علیه السلام)، *التسطاس المستقیم، المستطرفات* (تفضلی، ۱۳۷۲: ۵۱۸؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۴۲۹).

در *خاتم الغرر* ردیه منظوم زیر از سید صدرالدین آمده است:

لستم بأهل العجل إن لم تؤمنوا بالسامرئ وتعبدوا الشیطانا
 أنسیتم نوحاً وأهل الكهف أم إدريس أم أنكرتم القرآنا

(ابطحی اصفهانی، بی تا: ۱۵۰)

سید جعفر کشفی ابن ابواسحاق دارابی (۱۲۶۷ ق)

سید جعفر در سال ۱۱۹۱ ق در اصطهبانات فارس به دنیا آمد. وی یکی از اعلام مکتب تشیع

در قرن سیزدهم هجری بود. او پس از طی مقدمات علوم دینی در ایران وارد عراق شد و مدت‌ها از محضر شریف‌العلما و دیگران بهره برد تا خود به مقام اجتهاد و استادی رسید. این عالم ربانی در حکمت، عرفان، تفسیر و اخلاق تبحر داشت. مرحوم کشفی از سال ۱۲۳۳ به بعد و تا پایان عمر در ایران اقامت کرد و در این مدت بین اصفهان و یزد و اصطهبانات در تردد بود تا این که به اصرار حسام السلطنه، در بروجرد مستقر شد و به سال ۱۲۶۷ ق در همان جا وفات کرد. آقابزرگ تهرانی در *الدریعه* از وی و آثارش به شدت تعریف و تمجید کرده است. از آثار اوست: *سنا برق فی شرح البارق من الشرق*^۱ (شرح دعای رجبیه)، *کفایه الأیام، البلد الامین* (در اصول دین)، *تحفة الملوک* (فارسی)، *إجابة المضطربین* (فارسی در اصول دین) (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۰، ۲۴۱ - ۲۴۲؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۴، ۸۵؛ مدرس خیابانی، ۱۳۶۹: ج ۵، ۶۰).

از جمله آثار سید جعفر کشفی قصیده‌ای منظوم، موسوم به قصیده سردابیه است که در ردّ بر شبهه ابن حجر سروده شده. نسخه خطی این قصیده ضمن مجموعه شماره ۱۲۳۴۵ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم نگهداری می‌شود (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴). در ابتدای این قصیده، در نسخه مذکور مقدمه‌ای به فارسی آمده است که ذیلاً مقدمه و شعر درج می‌گردد:

رباعی ابن حجر خَلَدَهُ اللهُ فِي السَّقَرِ:

مَا أَنْ لِلسَّرْدَابِ أَنْ يَلِدَ الَّذِي صَيْرَتْهُمُوهُ بِرَعْمِكُمْ إِنْسَانَا
فَعَلَى عُقُولِكُمُ الْعَفَاءَ لِأَنَّكُمْ تَلَثُّتُمُ الْعَنْقَاءَ وَالْغِيلَانَا

رباعی مذکور را از زمانی که آن ملعون مزبور از ساحت رحمت خداوندی دور، در انکار وجود مسعود امام - علیه الصلوة والسلام - به پا نمود، از آن زمان کسی متعرض جواب آن ملعون نگردیده و به ناوکِ جوابی، سینه پر کینه‌اش را هدف نساخته، تا این که چندی پیش از این، رباعی مذکور را به عرض جناب سید العارفین و فخر المجتهدین و صدر المحققین، نوگل بوستان احمدی و سلاله خاندان محمدی - صلی الله علیه وآله وسلم - النور الأنور، جناب آقای آقا سید جعفر - روحی له الفدا و أطال الله بقاءه - رسانیدند و از آن جناب استدعای جواب نمودند. آن کوکب درّی آسمان هدایت، بعد از اقتباس و استمداد از شجره مبارکه ولایت، زبان فصاحت بیان را به جواب گشوده و زنگ شک و ریب را از مرآت، به صیقل تحقیق اثبات وجود

۱. این اثر توسط دانشور گرامی آقای مهدی سلیمانی آشتیانی در دست تحقیق و نشر است.

ذی جود حجة الله على الخلق، از مرآت خاطرها زدوده به قسمی که خصم تیره روز را به هیچ وجه من الوجوه محلّ انکار نمانده. جواب را آن جناب منظوماً به طرز قصیده بیان فرمودند و مشهور است به قصیده سردابیته:

نادی السماء ببطن الأرض جیحانا	وقت الدّبور فقالت هات مرجانا
أرخی العنان بأقطار البحور فما	أربی وفي قعرها قد طال جولانا
فارتدّ فی خجلة جائته من عدم	مستنكساً رأسه فی الأمر حیراناً
والأرض من تحته نادته ما بالك	قال السماء أرادت مرودها أنا
عندی بزعمی وقد أعیبت فی الطلب	فلم أجد ثمّ عجزی منه قد بانا
قالت له الأرض یا ذا الجهل مسکین	لو لا السماء لما أوتیت مرصانا
ما كنت أوتيته من فیض رشحتها	لألئی ومراجینا وحثینا
إئی وأقطاری وبسطی ووسعتی	لو لا السماء لما أنبتت ریحانا
فارجع إليها وسائل من قصائلها	حتی تصبّ صیباً فیک نیسانا
طغی فقال أناجی مبدئ فیض	ربّ السماء لعلی ارتقی شانا
ناجی فقال إلهی أغیننی فیضاً	عن فیض غیرک یا کافی ومولانا
جاء الجواب بـ «یا عادی» و «یا طاغی»	الکلّ منی ولیکن هکذا کانا
جرى الأمور بأسباب وأجال	من أمرنا هکذا تجری یاجرانا
فمن تحاؤل شیئاً دون أسباب	إنّا کتبنا له فی الذکر خسرانا
فأت البيوت من الأبواب واغتنما	من عندنا واكتسب ربحاً ورضوانا
فعند ذلك قد أعیت مذاهبه	أوی إلى الأرض تسليماً وإیماننا
واستخبر الأرض هل فوق السماء ترى	من كان فی غیبه الأسباب خبتنا
قالت بلی کیف لا، لولاه ما برزت	سبع السموات فی جوّ وما بانا
خلق وما فوقه دون الإله وما	خلق سواه قریب منه قربانا
لولاه ما خلق الأفلاك سامكة	لولاه ما جعل الأرضون أكوانا
لولاه ما شرقت شمس ولا قمر	لولاه ما أخرج الأشجار قضبانا

لـولاه ما كان ميكال وجبريل
لـولاه لا أنبياء مهبط الوحي
لـولاه ما ظهر المكنون من سرّ
لـولاه ما شرع الأديان قائمة
لـولاه ما عاد الخلائق للجزاء
لـولاه ما جعل الجنّات جناتاً
هذا هو الروح والباقون قلبه
لو زال لانقلب الأفلاك وانعدمت
باب الإله فمن ألقاه ألقاه
وطاعة الله كانت فى إطاغته
العارفون به عارفون بالله
بكلّ شىءٍ من الأشياء مرتبط
والشمس إذ طلعت من برجها وغشت
لدى الغروب ترى الأفاق مظلمة
هذا الإمام وكلّ الخلق أمته
ولا تزول ولا زالت إمامته
كذاك فى عالم الأجساد وصلصالٍ
إذ كان كالصّور الباقيين صورته
فعند ذلك آتاهم لمعجزة
فمن تسابق عهداً منه صدّقه
وقال طائفة قد كنت من بشر
وأنكروه عناداً بعد أن عرفوا
مباغضين لمن قد رأوه معترفاً
ثمّ استباحوا بظلم قتلهم لهم

ولا ملائكة والفناء مأوانا
ولا زبور وتورا وفرقاننا
لـولاه ما عرف الرحمن عرفانا
لـولاه ما عبد الرهبان رحمانا
لـولاه ما نصب الميزان ميزانا
لـولاه ما سُعّر التيران نيرانا
بإذنه صارت الآثار أعيانا
ما جوفها ثمّ لا تلقى البقا أنا
ومن تأخّر عنه صار شيطانا
عصوا الإله إذا هم عصوا عسيانا
الجاحدون له كافرون كفرانا
كالروح فى قالب الحيوان سرياننا
ضياؤها جملة الأفاق غشيانا
كأنها لم تكن بالأمس مرآنا
أتوه طائعة أم عصوه عدوانا
فى عالم الرّوح والأشباح أعيانا
لكنّه ليس كالمثلين إعلاننا
فتشابهوا فتوهّموا أقراننا
من شأنه معلناً يا قوم إذعانا
وفاز فوزاً وقد ألقاه بشرانا
فما نرى لك فضلاً لست أولانا
وباعدوا وترأوا منه هجرانا
أو من رأوه بقلب منه صفوانا
مستحسنين قبيح الظلم إحسانا

فقاتلوه وأنفوه علاقته
 وحاصروه إلى قلب ومنحصر
 بكل ذلك لا للعجز مضطجع
 وحاولوا بعد هذا قتله فأبى
 لأن فيه فناء الخلق كلهم
 إذ الوجود لمن دونه به باق
 وكان في صلبهم من كان معترفاً
 فلا يجوز له قتلهم فما يأتي
 فلا يشار إليه ولا لآثار
 إلى تزييل كل من مقارنه
 وفاز من قبلوا سرداب غيبته
 كذاك كل مكان أيقنوا ودرؤا
 وهكذا ما أصابت منه أعضاء
 ليظهر الحق حقاً بعد غيبته
 وقال طائفة الجهل لم يكن فينا
 بل ما تسمونه إنساً فذا غول
 إذ كل ما ليس مرئياً فذا غول
 مثل الذي قال إنني لا أرى ماءً
 سبوا النبيين سمّوهم بغيلان
 قالوا مقالة دهرى وما شعروا
 سبوا الإله هم سمّوه بالغول
 والله في ربة الإسلام ما دخلوا
 تعساً لهم ولقولهم إذ أنكروا

من قلبيه واخلوا منه ميدانا
 لأنه ختم القابليين رجحانا
 بل احتجاجاً وإعذاراً وتبياناً
 رب السماء لأن فيه نقصانا
 وفيه نقص لما قد أراد سبحانه
 كما ترى بوجود الروح حيوانا
 وموقناً بإمام الغيب إيقانا
 من هذه أن يغيب الحق أزمانا
 من معجزات له للقوم غضبانا
 حتى يكون قرين السوء قتلانا
 معظمين مكاناً منه قد كانا
 بأنّها منه كانت يوماً وأوطانا
 يلقون خشعاً قلباً وأبدانا
 ويملاً الأرض حكماً من سليمانا
 لأنه غير مرئى بمجلانا
 فيا لهم ولهذا القول هذيانا
 مقالة لم يقل من كان^۱ سكرانا
 من بعد رؤيته موجاً وطوفانا
 كخضرنا وكإلياسنا وعيساننا
 وأنكروا صانع الآثار مثانا
 أف لهم ولما قولوه عميانا
 وما ارتضوا بدل الإسلام أديانا
 حقائقهم إنكار سوفسطانا

۱. دراصل: قال.

إذ ما رأوا أرواحهم ونفوسهم
فعلی عقولهم العفاء لأنهم
لو قد تثلثنا بزعمهم فهم
لو شككوا ما تشككنا بأنهم
بل هم خنازير بحر في اعتقادهم
يا آل سوفسطا فسوف ترونه
لكن رؤيتكم في الروح في الموت
فعلیکم من ربکم غضب وذل
يا فخر أحمد إني أستجير إلي

روحي لك الفداء ونفسي لك الوقاء
يا من بدا جمالك في كل ما بدا
من كنت ناديتُه يا جعفر افدني
المستفيض بفيض في قبيل ضحي
الملتجى بمشيك في بردة الشتاء

ألا يا شيخ قلل من كلام الضفدع البحري
وإن الماء حياة لمن في البحر مأواه
وإن الماء حياة لهم لو قد سقوا غبا
ولو سائلتهم ما كان قول الضفدع البحر
ثمين المال أتلفت و طيب العيش أكررت
فلا أطعمت منهم من كلام زدته فيهم
ولا تعليم علمت ولا علما تعلمت
وإنكارك لي دل على أن لم تكن ممن (تحببت)^١

فتشككوا في كونهم إنسانا
متخيلون نفوسهم غيلانا
قد كثروا وتجاوزوا مرقانا
ليسوا بنى نوعنا إنسا ولا جانا
لكن نرى البحر بالتسليم قيعانا
حال الخروج كما في الروح صنوانا
وفيه موتكم في رأيكم شاننا
ولنا المهنة في الأولى وأخرانا
ك مواليا ولمن عاداك شانانا

يا خيرة الخلائق يا سيد السورى
إني أرى جمالك في كل ما أرى
الملتجى إليك بقلب قد انصفي
المستقى بزمزم في الليل إذ سجي
من كنت ناديتُه يا جعفر افدني

فإن الناس بزيون والآذان في وقر
مات للذى مأواه في البر وفي القفر
بجرعات ومزجات وفي الأوقات من دهر
فقالوا قال بالقرقر والقرباغ والقر
ونفسا لست أحييت وقد أصبحت في الفقر
ولا أوطنت في اليم فتفتتات من القعر
وفي البين تحيرت وضيعت من العمر
فقسم رابع أنت لفي الهلكة والخسر

١. دراصل چنین است و در این صورت وزن شعر به هم می خورد.

وهذا حال بحرئى تربى من زواياه
 إذا هل تقتنى بالصمت أو تذرو حبوبات
 نجى من نجى بالصمت عمّا ليس معروفاً
 فإن أقيت بالصمت فأنت أنت يا شيخ
 تعللت تعظلت تجهلت تمخلت
 رجاءاً فى مزايا أهل برّ قاطعى القطر
 بأرض ما بها ماء ولا تُسقى من المطر
 لديهم ثمّ أنجاهم من الحيرة والوحر
 وإلا أنت أنت لمة الوسواس فى الصدر
 وإن عشت توغلت لفى الظلمة والنكر

ملا محمدرضا بن على شريف گوگدی گلپایگانی (بعد از ۱۲۷۱ق)

وی از دانشمندان قرن سیزدهم بود و در کلام، منطق، حکمت، تفسیر و فقه یدی طولا داشت. نسب وی به کمیل بن زیاد نخعی می‌رسد. او در زندگی نامه خودنوشتش - که در رمضان ۱۲۷۱ق از کتابت آن فارغ شده - از ۳۱ اثر خود نام می‌برد. برخی از این آثار عبارت‌اند از: *تفسیر مختصر قرآن، بدایع الأنهام فى شرح شرایع الإسلام، منظومة عقد اللئالی فى جواب بدء الأمالی، شرح الفصائد السبعة العلویة، رساله فى الصحيح والأعم، رساله فارسی در زکات و رساله فى النیة* (برای اطلاع شرح حال وی نک: استادى، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۲۳ - ۳۲۷ و ج ۳، ۳۳۹ - ۳۷۶؛ تهرانى، ۱۴۳۰: ج ۱۱، ۵۴۴ - ۵۴۵).

گوگدی گلپایگانی نیز ردّیه‌ای منظوم در ردّ ابن حجر دارد:

قد أنّ للسرداب أن یلد الذی
 فعلی رؤوسکم التراب فإتکم
 أنکرتم من أجمعت بظهوره
 أنکرتم المهدئ من بقیامه
 أمّا الذین یؤمنون بغیبهم
 أفّ لکم أنتم أشدّ سفاهة
 إن نحن ثلثنا العدییم بزعمکم
 ألّفتم متکرراً بنفوسکم
 إذ نحن أثبتنا المحال بظنکم
 إذ نحن أمنا بما جاء النبى
 نطقت به الآثار والتبیانا
 أنکرتم الأخبار بل قرأنا
 من لا یدین ومظهر الأدیانا
 إجماع من لا یظهر الإیمانا
 فیکلمون بهذه الإیقانا
 ممّن یطیع الدهر والشیطانا
 فبنکرکم ما أمره قد بانا
 إبیس والشیطان والغیلانا
 أنکرتم الموجود بالبرهاننا
 بثبوتہ وأتى به الفرقانا

وظللتهم فانكرتموه تكبراً
وخسرتهم واخفيتهم عدواناً
فلينصفوا أئى الفريقيين الأحق
بالأمران أظهرتم الإعلاناً

(استادی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۷۴ - ۲۷۵)

سید حسین بن سید محمدرضا بحر العلوم (۱۳۰۶ق)

سید حسین به سال ۱۲۲۱ق در نجف به دنیا آمد. او در زادگاه خویش، فقه و اصول و کلام را نزد بزرگانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ حسن کاشف‌الغطا و شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر آموخت و صاحب جواهر مطالب کتاب خود - *جواهر الکلام* - را پیش از تدوین با او در میان می‌گذاشت. سید حسین، در حوزه درسی شاگردانی از جمله سید مرتضی کشمیری - عارف مشهور امامی -، شیخ فضل‌الله مازندرانی حائری، میرزا صادق آقا تبریزی و میرزا محمد همدانی - مؤلف *فصوص الیواقیت* - تربیت شدند. او پس از درگذشت صاحب جواهر به تعلیم و تربیت طلاب ادامه داد. در ۱۲۸۴ق به قصد مداوای چشم به تهران رفت و سپس به قصد شفا، راهی مشهد شد و در آن جا شفا یافت. چندی نیز به بروجرد رفت و در آن جا به تدریس پرداخت و در ۱۲۸۷ به نجف برگشت. پس از درگذشت برادرش، سید علی - مؤلف *البرهان القاطع* - به ناچار، زعامت شیعیان را پذیرفت. ایشان در ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۰۶ درگذشت و در آرامگاه خانوادگی بحر العلوم به خاک سپرده شد. از او آثاری چند در فقه و اصول و شعر به جا مانده است (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۴، ۵۸۱ - ۵۸۲). از جمله آثار سید حسن بحر العلوم اشعاری است در ردّ بر شبهه ابن حجر که به شرح ذیل است:

بسم الله و صلی الله علی نبیّه وآله. فی ردّ ما ینسبُ إلی ابن حجر من البیتین المعروفین
الذین أومأت إلیهما فی ضمن القصیده بأجوبة عديدة مذبلاً تلک بندبة صاحب الزمان:
أتخال حیث بدی الصّدی إنساناً^۱ لم تدر إنّ لکلّ صونٍ شاناً
لا تحفلن بزخارف الرّجس الذی سکران یهدی یقمر السکراناً
فهلّمّ واعجب من مقالته الّتی فیها أعاب الشیعة الغرّاناً
إذ قال غیر مراقب لله بل أبدی وأعلن غیّه طغیاناً

۱. این قصیده در بخش ملحقات (ص ۱۷۱ - ۱۷۴) دیوان سید مهدی طالقانی (۱۲۶۵ - ۱۳۴۳ق) نیز آمده است. ظاهراً این انتساب درست نیست و این قصیده - همچنان که در این نوشتار به سید حسین بحر العلوم نسبت داده شده - در *دیوان سید حسین بحر العلوم* (نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، ش ۵۱۹۷/۲) آمده است.

« ما آن للسرداب أن يلد الذي
 فعلى عقولكم العفاء لأنكم
 يزرى بمزنٍ لم يُروّض صوبه
 ولحى الأولى دانوا برجة أصيد
 يملى إله به الجهات بأسرها
 وأبان فى «إنى تركت لديكم
 يكفيك لو أنصفت يا أسوى الورى
 إن كنت تمنع غيبة الوالى فذا
 لا فرق فى قصر الزمان وطوله
 إن يخف سرّ غيابه عتّا فكّم
 يقضى ويفعل ما يشاء ولا نرى
 قل كيف يظهر والطغاة لحربه
 لا تعجبين من عمره فلکم ترى
 يكفى بقا خضرو وإلياس لنا
 أنكرت طول حياته يا أيها الش
 أ يكون للرجس البقاء ولم يكن
 إن تجحدوه فمن إمام زمانكم
 لا غرو ان تنكره عمش عيونكم
 فلقد رأته عيوننا من بعد ما
 ولکم لکم فى الدين يا عجباً لكم
 قوم عزوا لله شرّ فعالهم
 والزاعمون بأن يروه جهرة
 قدّمتموا عبادة الأوثان من
 ذاك الغضنفر حيدر الكزار من

صيرتموه بزعمكم إنسانا
 ثلثتم العنقاء والغيلانا
 أرض السباخ وإن جرى هتانا
 نصّ الرسول برجعه سلطانا
 عدلاً ويمحو الجور والعدوانا
 ثقلين لن يتفارقا» دعوانا
 تلك المقالة وحدها تبياننا
 هادى الورى فى الغار غاب أوانا
 وافرق لنا إن تزعم الفرقانا
 لله من سرّ خفيّ كانا
 فيما قضاه لنا عدا الإحسانا
 متأهبون متى عياناً باننا
 فى الخلق إنساً مثله أو جانا
 بل وابن مريم إن ترم برهانا
 شيطان لمّ لم تنكر الشيطانا
 لفتىّ برا البارى له أكوانا
 إذ ليس تخلو الأرض منه زمانا
 وتراه أعيننا الصحاح عيانا
 ملأ الإله بنوره أحشانا
 من مضحكات تضحك الثكلانا
 هم سننوا لك ويلك الهذيانا
 هم ثلثوا العنقاء والغيلانا
 غيّى على من كسر الأوثانا
 بشبا مهتدّه محا الأديانا

الفارس القمقام والقرم الذى	فاق البرايا الشيب والشبانا
فعلى عقولكم العفاء لأنكم	لم تعقلوا الأمر الغنى بيانا
قل للذى أعمى المهيمن قلبه	فعدا يزخرف فى الورى عميانا
قد زدت طيشك بالذى لققته	فأبان فيك مزیده نقصانا
فلسوف تلقى سوء ما لققته	يوم التغابن إذ ترى الخسرانا
مولای يجلى كربنا بلقاك بل	بلقاك يجلى كربنا مولانا
حتى م تجزع يابن ضرغام الورى	بالرغم كأس الهون من أعدانا
عوداً فدتك النفس عوداً كى ترى	بك كل لاج خاسئاً خجلانا

(بحر العلوم، بی تا)

شیخ عبدالحسین محلاتی اصفهانی (۱۳۲۳ق)

وی از بزرگان و فقیهان قرن چهاردهم بود. ایشان در محلات در حدود سال ۱۲۷۴ ق به دنیا آمد. وی پس از وفات پدرش به عراق رفت و در نجف از محضر میرزا حبیب الله رشتی و دیگران استفاده کرد. محلاتی پس از اتمام مراحل علمی و خوشه چینی علمی از اساتید آن زمان به اصفهان رفت و در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و اقامه نماز جماعت کرد. وی در علوم مختلف دست به تألیف زده است. از جمله آثار بسیار وی می توان به *مغتنم الدرر و منتخب العرر، تسلیت نامه، حواشی بر قوانین، رساله فی الشرط ضمن العقد، رساله فی زیارة العاشوراء، رساله فی قاعده التعارض* موارد اشاره کرد (تهرانی، بی تا: ج ۱۵، ۱۰۵۶؛ گلی زواره ای، ۱۳۸۰: ج ۲، ۸۹).

محلاتی اصفهانی نیز در ردیه ای منظوم بر ابن حجر چنین سروده است:

یا منکراً للوحى والتبیان	وناصباً للبعض والعدوان
عاراً علیک فلیت شعری ما جعل	الأمر كالعنقاء والغیلان
فإن استحیل لذى النقیبة غیبة	فأعر بذلك فاتح الطغیان
حیث انتسب لنبیئنا الأمر الذی	أنکرتموا لخلیفة الرحمن
نطق الكتاب برفع عیسی فالعفا	لعقولکم بتناکر القرآن
أفما قرأت غیاب خضرو الـ	ه الواحد المتفرد المثنان
فی صحب كهف والرقیم وأنهم	لیسوا عجائب آية السبحان

وبطول عمر لو تمسک خصمنا
 ولقد تطوّل عمر ذی القرنیہ
 فطویل عمر فی الطغاة و ذی
 فاصبر بنفسک یا عدوّ الله للس
 فإذا رأیتم سیفه صدّقتّم
 فاصبر فقد حان الولاد وطهره
 سترون بأسکم بما ثلثتّم
 فتذکروه بأیة الطوفان
 من واللیمان والسلمان
 الکرامة عادم الإحصان
 سیف الولی القاهر الدیان
 بأس الإله ووقدة النیران
 حرم النبی عن لوثة الأوثان
 العجل بالفرعون و الهامان

(ابطحی اصفهانی، بی تا: ۱۵۰ - ۱۵۱)

سید محمد هارون زنگی پوری هندی (۱۳۳۹ ق)

سید محمد هارون حسینی هندی معروف به ممتاز الافاضل، از علمای امامیه قرن چهاردهم در هندوستان و ساکن حسین آباد بود. از حسینی زنگی پوری آثاری ارزشمند به یادگار مانده است که نام برخی از آن‌ها چنین است: *توحید القرآن* به زبان اردو که در هندوستان به چاپ رسیده است؛ *امامة القرآن* که در این اثر آیات مربوط به امامت حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام به زبان اردو ترجمه و تفسیر شده و در هندوستان به چاپ رسیده است؛ *الرحلة العراقية* ^۱ سفرنامه وی به عراق در سال ۱۳۲۸ ق، *بدر التمام* در هیئت، *نوادیر الأدب من کلام سادة العجم و العرب*، *خلاصة التفاسیر، المعراج و ثبوت الشهادة* (تهرانی، ۱۴۳۰: ج ۱۷، ۵۵۴ - ۵۵۵؛ همو، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۳۲۷ و ج ۲۴، ۳۴۴؛ الحلو، ۱۴۱۱: ۲۰۱).

در *الرحلة العراقية* این ابیات در ردّ ابن حجر آمده است:

لعن الإله الناصبی فإنه
 أولیس یؤمن بالإله ورفعه
 ذاک المسیح ومثله إدریس الـ
 أولست تعجب من بقاء حیاتهم
 ما ذاک إلا للجحود فإنما
 قد أنکر الآیات والفرقاننا
 عیسی بن مریم فی السّما جثمانا
 خضر الجلیل کفوا لنا أوغانا
 وتصیر فی من بعدهم هیمانا
 أنکرت حقاً مبلجاً شئننا

۱. این اثر از روی خط مؤلف در مجله *الموسم*، شماره ۱۴، سال ۱۴۱۳ به چاپ رسیده است. همچنین متن کامل این رساله در *میراث اسلامی ایران*، دفتر دهم، ۳۵۳ - ۴۲۰ منتشر شده است.

لا غرو أن غاب الإمام لحكمة وبها أقام لقومه برهاننا
 بعدت عقولهم الفواتر إنهم قد أعرضوا عمّا يرون عياننا
 (الحسينى الزنكى و پورى الهندى، ۱۴۱۳: ۳۰۵ - ۳۰۶)

شیخ حسن سبتى (۱۳۷۴ق)

شیخ حسن بن شیخ کاظم بن حسن بن علی بن سبتى طفیلی سهلانى معروف به سبتى، مردى فاضل و متقى و خطیبى باخلاق و مورد احترام علما بود. شیخ حسن سبتى در شعر نیز مهارت داشت و برای بسیاری از مناسبت‌ها از جمله وفيات علما اشعارى سروده است. کتاب *أنفع الزاد لیوم المعاد یا الکلم الطیب* - حاوی اشعار وی درباره اهل بیت علیهم السلام - از آثار اوست (حرزالدین، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۵۳ - ۲۵۴). شیخ حسن سبتى نیز ردیه‌ای بر ابن حجر دارد. وی ردیه خود را در قالب تشطیر ابیات ابن حجر سروده است:

ما أن للسرداب أن یلد الذی) فى العرش نور قبل آدم كانا
 نوراً براه لنا الإله وأنتم) (صیّرتموه بزعمکم إنساناً)
 فعلى عقولکم العفاء لإنکم) بجحودکم خالفتم الرحمانا
 کذبتم قول النبى بقولکم) (ثلثتم العنقاء والغیلانا)

(همو: ۲۵۵؛ بحر العلوم، ۱۴۲۷: ۱۲۷ - ۱۲۸)

ساقى حسین بن عبدالله خونى

در یکی از نسخه‌های خطی *ریاض الجنّة* ردیه دیگری منتسب به ساقى حسین وجود دارد که متأسفانه در منابع مربوط به شبه‌قاره، نامی از ایشان برده نشده و اطلاعی درباره زندگی، آثار و احوال او به دست نیامد. این ردیه چنین است:

یا منکر المهدى بمحض غیابه عن عینکم ولتؤمنوا الشیطانا
 فعلى عقولکم الذی فى عینکم لابدّ من أن تشکروا الرحمانا

(فانى زنوزى، بی تا: برگ ۱۵۳)

سید حسین بروجردى

ردیه دیگر از سید حسین بروجردى است. شاید ایشان سید حسین بن رضا حسینی بروجردى (۱۲۲۸ - ۱۲۷۶ ق) مؤلف *نخبة المقال فى علم الرجال* باشد (تهرانى، ۱۴۰۸: ج ۲۴،

۹۹). این شعر در مجموعه‌ای از سده سیزدهم کتابت شده است:

ما آن للوثنی أن یستبصرا	وتری لصیرته الإله عیانا
تباً لمن جحدوا الوصی إذا اقتدوا	بالمشركین ووثنوا الأوثانا
ما للعنید المعتدی من حيلة	لما اجتلت شمس الضحی برهانا
زعم اليهود بأن عیسی لم یکن	زعم النصارى أحمد ما كانا
والرجس ثلثتم وقال له العفا	ثلثتم العقبان ^۱ و الغیلانا

(نسخه شماره ۱۷۲۵۷، ۴۰۹، نک: دانش پژوه و علمی انواری، ۱۳۵۹: ج ۲، ۱۲۹)

ناشناخته

از دیگر ردیه‌های که ناظم آن شناخته نشده این ابیات است:

أنكرتم المهدي من لا ینبغی	لُعلاه ایضاحاً ولا برهانا
ونسیتم الخضر الذی ما زال حیاً	سیاً والمسیح فیاله نسیانا
وأبحتم الدجال طول حیاته	جهلاً وما أنكرتم الشیطانا
وأجزتم أن یتبصر الأعمی الذی	فی الصین بقّة تلمسان عیانا
وأبحتم أن لا یری فی حوله	من كان ذا بصر فقیح شانا
کم من محال قلت لوجوده	جهلاً وکم أنكرتم الوجدانا
فعلى عقولکم العفاء فما نرى	لمقالکم وجهاً ولا تبیاننا

(فانی زنوزی، بی تا: برگ ۱۵۳)

ناشناخته

این ابیات نیز در ردّ شبهه ابن حجر توسط شاعری ناشناخته سروده شده است:

کیف الظهور لمن یحول ولا یری	إلا علیه من الوری أعوانا
لو کان رأیکم سدیداً فسموا	بنصیره العنقاء والغیلانا
[ف]ستکذبون غداً بصولة ماجد	یستأصل العدو ان والطغیاننا

(همو: برگ ۱۵۳)

۱. در نسخه ۱۷۲۵۷ مجلس سنا، ابیات ابن حجر هم «ثلثتم العقبان و الغیلانا» آمده است.

ناشناخته

در برگ «۴۸ر» از مجموعه ۱۲۳۴۵ نیز نه بیت در رد ابن حجر وجود دارد که به سبب ناخوانا بودن از درج آن خودداری می‌کنیم. این ردیه پیش از *البلد الأمين فی أصول الدین* تألیف سید جعفر بروجردی کشفی قرار گرفته که در سال ۱۲۶۱ق کتابت شده است (نک: مرعشی و همکاران، ۱۳۸۲: ج ۳۱، ۲۳۴). مطلع این شعر چنین است:

یا منکر الشموس والأقمار ومنکر الأشجار والأحجار

منابع

- ابطحی اصفهانی، محمدعلی بن محمد مهدی، *خاتم الغرر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- استادی، رضا، *دانشمندان گلپایگان*، قم، کنگره بزرگداشت علمای گلپایگان، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- افاضلی، اکبر، *گلپایگان در گذر زمان*، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
- بحر العلوم، سید حسین، *دیوان السید حسین بحر العلوم* (نسخه خطی)، کتابخانه ملی ملک، ش ۵۱۹۷/۲، بی تا.
- بحر العلوم، محمد صادق، *دیوان السید محمد مهدی بحر العلوم*، تحقیق: حیدر شاکر الجعد و محمد جواد فخرالدین، نجف، المكتبة الأدبية المختصة، ۱۴۲۷ ق.
- تفضلی، آذر، *فرهنگ بزرگان اسلام و ایران*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، قم، انتشارات اسماعیلیان - تهران، کتابخانه اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- _____، *طبقات اعلام الشیعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.
- حجتی، محمد باقر؛ احمد منزوی، *فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک*، زیر نظر: ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه، تهران، کتابخانه ملی ملک، چاپ اول، بی تا.
- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، تعلیق: محمد حسین حرزالدین، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- الحسینی، الزنکی پوری الهندی، السید محمد هارون؛ «الرحلة العراقية»، *مجله الموسم*، ش ۱۴، ۱۴۱۳ ق.
- الحلو، عامر، *معجم الدراسات القرآنیة عند الشیعة الإمامیة*، بیروت، دارالموسم للإعلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- خراسان، سید محمد مهدی، «فریة السرداب»، فصل نامه *الانتظار*، نجف اشرف، سال اول، ش ۲، شعبان ۱۴۲۶ ق.
- دانش پژوه، محمد تقی؛ بهاء الدین علمی انواری، *فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای*

- اسلامی (مجلس سنا)، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
- طالعی، عبدالحسین، عطارد دانش (جشن نامه استاد عزیزالله عطاردی)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- طالقانی، سید محمدحسین، دیوان السید مهدی الطالقانی، بیروت، مؤسسة المواهب، چاپ اول، ۱۹۹۹ م / ۱۴۱۹ ق.
- فانی زنوزی، محمدحسن بن عبدالرسول، ریاض الجنة (نسخه خطی)، کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۳۸۰.
- قمی، شیخ عباس، الکنی والألقاب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- گلی زواره ای، غلامرضا، با کاروان علم و عرفان، قم، انتشارات حضور، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- مدرس خیابانی، محمدعلی، ریحانة الادب، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ ش.
- مرعشی، سید محمود و همکاران، فهرست نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، قم، انتشارات الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- نوری طبرسی، حسین، كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، تحقیق: سید علی حسینی میلانی، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۰ ق.
- هیثمی، ابی العباس احمد بن محمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۹۷ م.

